

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

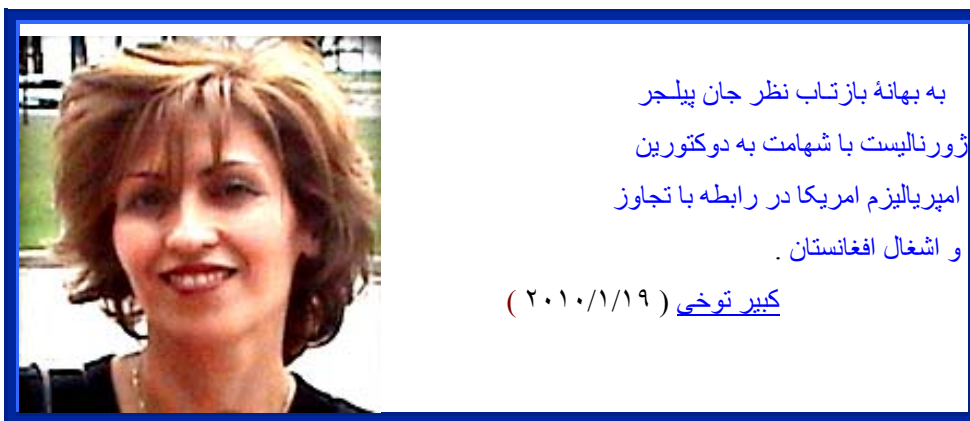
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

مقدمه و ارسال از: کبیر توخی- ۱۹ می ۲۰۱۸



به بهانه بازتاب نظر جان پیلجر
ژورنالیست با شهامت به دوکتورین
امپریالیزم امریکا در رابطه با تجاوز
و اشغال افغانستان .

کبیر توخی (۲۰۱۰/۱/۱۹)

« به دنیای جورج آرول خوش آمدید »

۱

مقدمه:



از سال های افزایش صدور سرمایه مالی امپریالیستی به خارج از کشور های غربی ، تا سال ۱۹۶۸ (۵ سال بعد از قتل کندی) ، شماری از نامه نگاران و ژورنالیست خرید نشده و مستقل ، در خور توجه بود . این طیف ، خطرات و تهلکه های خانمان بر انداز را با شجاعت وصف ناپذیری نادیده گرفته ، جوامع بشری را - تا حد امکان - از تصامیم پشت پرده امپریالیزم [در زمینه های نظامی ، سیاسی ، اقتصادی و مراحل تدارکاتی تجاوز به کشور مورد نظر و قتل و کشتار

های دسته جمعی و نسل کشی های بیرحمانه و غارت منابع مادی - فرهنگی] که اتخاذ می کرد ؛ بی هراس افشاء می نمودند .

پیش از آن تاریخ که رسانه های جمعی هنوز به شکل کارتل های امپریالیستی عرض وجود نکرده بودند ، دلاوری و از خود گذری ژورنالیستان در رابطه با افشای چنین مسایلی از کدام برجستگی خاصی برخوردار نبود.

امپریالیزم جهانی به سرکردگی امریکا که کار و پیکار افشاگرانه سیاست های ضد مردمی اش را توسط همین طیف فداکار و سربه کف - هرچند به کندی - ؛ اما با دقت و توجه خاصی می پائید ، و برای جلوگیری از گستره فعالیت های واکنش بر انگیز اینان (از تظاهرات گرفته تا اعتصابات و شورشها و ...) و در پس پرده ماندن راز های اقتصادی ، نظامی ، سیاسی و... شان ، اقدام به ترور یا تخریب این طیف نجیب و رسالتمند می نمودند (که مثال های زیادی از این تخریب ها و ترور ها وجود دارد) و یا تصمیم به تطمیع و خرید آنها می گرفتند؛ از جمله افرادی که آگاهانه یا ناخود آگاه مورد سوء استفاده امریکا قرار گرفته یا در خط تبلیغاتی فرهنگی سازمان استخباراتی آنکشور "سیا" افتادند : می توان از سوسیالیست های سر خورده و بریده سابق؛ مثل اینیاتسیو سیلونه نویسنده کتاب معروف " نان و شراب " ، جورج اورول نویسنده کتاب " مزرعه حیوانات " نام برد، که طبق ادعای همکاران سابق "سیا" ، از اینگونه اشخاص هستند . معتاد نمودن عده ای دیگر از روشنفکران که ضعف اراده داشتند و یا مستعد بودند ، نیز در دستور کار "سیا" قرار داشت . الکلی کردن ژان پل سارتر، سیمون دوبورا و جورج اورول از آنجمله است . بعضی از آثار غیر انتقادی برتراندرسل و بورخس با بودجه و تبلیغات مناسب "سیا" چاپ و منتشر شدند. تفسیر ، نقد ادبی ولادیمیر ناباکوف در باره پوشکین شاعر انقلابی روس ، با آب و تاب فراوان در مجلات وابسته به "سیا" تبلیغ و ترویج می گردید . بعضی از آثار حرمان هسه ، باسترناک ، ارنست همینگوی، سولزنیستین ، کافکا و اندره ژید ، از جمله دریافت کنندگان یا نامزدان جایزه نوبل ادبیات در حوزه فعالیت فرهنگی سازمان "سیا" در سطح جهانی تبلیغ می شدند، همزمان نویسندگان یا هنرمندان مخالف مانند برشت ، گورکی ، نرودا ، گویا ، پیکاسو و ناظم حکمت [و در گذشته چک لندن نویسنده معروف ، انشتین ریاضیدان بزرگ جهان و...] مورد حمله قرار گرفته و یا سعی در گمنام کردن آنها می شد .

دیوید جونز در باره **مصاحبه برتراندرسل با لنین** می نویسد :

« برتراندرسل فیلسوف معروف بعد از مصاحبه با لنین گفت: " خنده های قهقهه ای که لنین از آن کشتار های بیرحمانه [اعدام کولاکهای خاین به نخستین انقلاب پیروزمند پرولتاریای جهان یعنی انقلاب کبیر اکتوبر ۱۹۱۷] سر می داد خون را در بدن من منجمد کرد" ! . تعجبی در زمینه چنین بهتان - آنهم از جانب یک فیلسوف با نام و نشان به لنین - نمی تواند وجود داشته باشد ؛ زیرا فیلسوفی که در خدمت سیا قرار داشت ؛ غیر از این نمی توانست بنویسد . در زیر ارتیکل ۱۹ (ماده ۱۹ منشور جهانی حقوق بشر) مطالبی آمده از جمله : « روزنامه نگار با اخلاق هر روز منتظر اتفاقی در زندگی اش است » ، « در طریق مطبوعات آزاد باید دانش را بر بی خبری و جهالت، و حقیقت را بر تبلیغات ترجیح داد »

تعریف هائی را که در پاراگرافهای ذیل در مورد خانم جان پیلچر (۱) ژورنالیست خوانده بودم ، احساسی را در من بر انگیزت که بیشتر در مورد وی بیندیشم و نوشته هایش را دستیاب نموده مورد مطالعه قرار بدهم . اتفاقاً در همین هفته نوشته ای از وی توسط دکتر اکرام پدram نیا در نشریه شهروند منتشر شد . بعد از مطالعه آن به سایت های مورد نیاز مراجعه کردم تا در باره وی مطالبی بیشتر گیر بیاورم از چانس خوب به یکی دو نوشته دیگر وی نیز برخوردارم . اینک شما خوانندگان گرامی ، نخست به پاراگراف هائی که وی را به ستایش گرفته اند توجه نموده ، بعداً به بخشی از نوشته هایش ؛ همچنان به مجموع مقاله بلند وی تحت عنوان ("به دنیای جورج اُرول خوش آمدید") در ذیل توجه نمایند :

*- « ژرفای نگرش نویسنده در بررسی موضوعات و کشورها در حیطه‌های سیاسی- تاریخی مورد نظر و اتکای او به مطالب کاملاً مستند و دقیق و انجام تحقیقات طولانی و کامل؛ خشم پرشور نویسنده نسبت به مرگ‌ها و آلام ناشی از استثمار انسان توسط انسان . »

*- « جان پیلجر از دسته نخست نویسندگان و تحلیلگران است که با کتاب های خود تا کنون جوایز بسیاری را هم نصیب خود کرده است

از آثار در خور توجه این تحلیل گر برجسته جهان مجموعه اربابان جدید جهان (مجموعه پشت پرده مخملین) است که جلد سوم آن را انتشارات اختران عرضه کرده است . »

*- « کار جان پیلجر، همچون یک برج دیدبانی نورانی است در زمانه ای غالباً تاریک. واقعیت ها را او در روشنائی قرار داده است. یعنی افشاگری کرده است. بارها و بارها. شهامت و بصیرت او، یک الهام پایدار و بی وقفه است »
(نوآم چامسکی)

*- « جان پیلجر، با دقتی آسیب ناپذیر همچون پولاد، واقعیت ها را، و حقیقت های به چرک آلوده را، از دل زمین بیرون می آورد، و در برابر آفتاب می گذارد، و همانگونه که هستند بیانشان می کند. من به او سلام می کنم ! (هارولد پینتر)

و چه می توان بیش از این بر معرفی روزنامه نگار، مستندساز، و نویسنده انسانگرا، مردمی، محبوب، و پرآوازه استرالیایی- انگلیسی، جان پیلجر، افزود.

و حال به قسمت هائی از نوشته **جان پیلجر John Pilcher** [در سایت "سایت بامدادی"] که به مناسبت فرارسیدن « **صدمین روز اول اوباما** » درج گردیده توجه کنیم :

« بسیاری از امریکائی‌ها باورکردند که او میراث‌دار گرایش‌ات ضد استعماری (anti-colonialism) (مارتین لوتر کینگ است

در صد روز اول ریاست جمهوری‌اش، اوباما توجیهات و عذر شکنجه‌گران را پذیرفته، با حذف « دستگیری متهمان بدون حکم دادگاه » مخالفت کرده و خواستار پنهان‌کاری بیشتر دولت شده است. او گولاگ (اردوگاه‌های زندانیان) جورج بوش را که دست‌کم ۱۷۰۰۰ نفر در آن دور از دسترس عدالت زندانی هستند دست نخورده باقی نگاه داشته است. در ۲۴ام اپریل، وکیل او توانست در دعوای حقوقی پیروز شود که حکم داد « زندانیان خلیج گوانتانامو " شخص " نبوده‌اند و در نتیجه در برابر شکنجه شدن مصونیت نداشته‌اند » .

« وزیر "دفاع" همان کابینه یعنی رابرت گیتس (Robert Gates) همراه با سایر مقامات جنگ‌طلب دیگر در کابینه اوباما ابقاء شدند.

«در سراسر جهان، تهاجم خشونت بار امریکا علیه مردم بی‌گناه، چه به صورت مستقیم و چه توسط عوامل واسطه شدت گرفته است. سیمور هرش (Seymour Hersh) گزارش می‌دهد که در جریان قتل عام اخیر در غزه، « تیم اوباما به همه فهماند که مشکلی با کاروان "بمب‌های هوشمند" و سایر سلاح‌های پیش‌رفته که در حال ارسال شدن به اسرائیل بود و برای قصابی کردن کودکان و زنان استفاده می‌شد ندارد ». در پاکستان، تعداد غیرنظامیانی که توسط راکت‌های امریکائی که «هواپیمای بدون سرنشین» (drones) نامیده می‌شوند کشته شده‌اند از زمان آمدن اوباما به دفتر کارش دو برابر شده است. »

«در افغانستان، "ستراتژی" امریکا برای کشتار مردمان قبایل پشتون ("طالبان") [پشتون ها همه طالب نیستند] توسط اوباما گسترش یافته تا به پنتاگون فرصت دهد که در این کشور ویران شده پایگاه‌های دائمی تأسیس کند که بنا به گفته

وزیر دفاع رابرت گیتس، نیروهای امریکائی برای همیشه در آن‌ها باقی خواهند ماند. سیاست‌گذاری اوباما - سیاستی که از زمان جنگ سرد تغییر نکرده است - مرعوب ساختن روسیه و چین است که امروز رقبای امپراتوری‌اش هستند. او رفتار تحریک‌آمیز جورج بوش برای استقرار راکت در مرزهای غربی روسیه را به بهانهٔ مقابله با ایران که اوباما شیادانه آن را «یک خطر واقعی» برای اروپا و امریکا می‌خواند، ادامه داده است. در ۵ اپریل ۲۰۰۹ در پراگ، او سخنرانی کرد که به عنوان «ضد هسته‌ای» (anti-nuclear) گزارش شده است. اما این سخنرانی به هیچ‌وجه چنین چیزی نبود. در چهارچوب «برنامهٔ پنتاگون برای تعویض کلاهک‌های هسته‌ای به منظور بالابردن ضریب اطمینان» (Pentagon's Reliable Replacement Warhead programme) ایالات متحدهٔ امریکا در حال ساخت سلاح‌های هسته‌ای تاکتیکی جدید است تا مرز میان سلاح‌های متعارف و سلاح‌های هسته‌ای را مبهم کند [و در نتیجه کاربرد سلاح‌های هسته‌ای را عملی‌تر کند].

« با توجه به همین موضوع است که جان پیلجر مقدمه‌اش را چنین خوشبینانه به پایان می‌رساند:

«خلاف افسانه‌های رایج، مردم به‌قدرت فرمانبردار و مطیع‌اند. مؤسسهٔ گالوپ در یک نظرسنجی که در ۳۰ کشور انجام داد، دریافت که اکثر مردم با بمباران افغانستان و خشونت نظامی به‌عنوان وسیله‌ای برای اجرای عدالت دربارهٔ تروریست‌ها مخالف‌اند. به‌رغم همهٔ تبلیغاتی که در "اخبار" کذائی نهفته است، و تمام تلاش‌هایی که برای پوشاندن لباس‌بازی اخلاقی بر اندام کشتارهای دولتی صورت می‌گیرد، می‌توان گفت که مردم، دست‌کم، بدبین‌اند. یک هشجاری عمومی انتقادی بین مردم حاکم است که خوبست روزنامه‌نگاران حرمت آن را حفظ کنند. »

« معاون اول اوباما ژوزف بایدن، یک صهیونیست جنگ آفرین است و راهام امانوئل که باید در سمت بالا ترین مدیر کاخ سفید به کار مشغول شود، یک «نئولیبرال» پرشور است ... »

« اوباما می‌گوید که می‌خواهد قدرت نظامی امریکا را افزون کند. او تهدید می‌کند که آتش یک جنگ جدید را در پاکستان بر خواهد افروخت، و همچنان تعداد بیشتری از مردم تیره مو [مو سیاه، شرقی، غیر غربی] را خواهد کشت. »

« مارتین لوتر کینگ دلاور، چه خوب این را فهمیده بود وقتی که حقوق انسان امریکائی سیاه پوست را با حقوق انسان ویتنامی پیوند می‌داد، و این دو را از یک دیگر جدا نمی‌دانست. در همان هنگام که ویتنامیان به وسیلهٔ یک هیأت حاکمهٔ «لیبرال» و «دموکرات» امریکائی به فجیع‌ترین وجهی کشتار می‌شدند. و او - مارتین لوتر کینگ - با گلوله کشته شد ... » [با گلولهٔ سیاه بقتل رسید- ت]

« از سال ۱۹۴۵ تا به حال، به نابود کردن پناه دولت - از جمله، دولت های دموکراتیک - و به متلاشی کردن سی جنبش آزادی‌سازی مردمی انجامیده است. و به مرگ بی حد و حصر و خارج از شمار مردان و زنان و کودکان در سراسر جهان. »

حال چه بهتر که مقالهٔ بلند اما با محتوا و ارزشمند این نویسنده و پژوهشگر را در رابطه به افغانستان - که به همین تازگیها تحت عنوان " به دنیای جورج آرول خوش آمدید " - در نشریه " شهروند " پنجشنبه ۲۴ دی [جدی] ۱۳۸۸ - شماره ۱۲۶۴ - مؤرخ ۱۴ جنوری ۲۰۱۰ [به ترجمه داکتر اکرم پدرام نیا] منتشر شده ؛ در زیر با هم یکجا مطالعه نمائیم :

ادامه دارد